

د کتر احمد غنی خسروی،
استاد پوهنځی زبان و ادبیات پوهنتون هرات

انسان گرایي عطار

چکیده:

عطار به انسان با دیدی عارفانه نگریسته، انسان والا را کسی میداند که به اخلاق خلیفه الهی در روی زمین متصف بوده، اعمال، حرکات و سکناات او قسمی باشد که طبق خواست خداوند از انسان است. عطار جایگاه واقعی را به کسانی می دهد که لیاقت و شایستگی انسانیت و مردم بودن را داشته باشند. طرف صحبت او هم کسانی هستند که به معنای واقعی انسان و انسانیت پی برده، وظیفه ی شان را به عنوان خلیفه خدا در روی زمین به وجه احسن و اکمل آن انجام می دهند. عطار در دیوان خود انسان و خلق را به دست ها و بخش های متفاوت تقسیم نموده، از هر طبقه تعریف مشخص خود را دارد. طبعاً او از آدم عادی و مردم معمولی آن انتظار را ندارد که از انسان کامل دارد.

کلید واژه ها

عطار، انسان، خلق، مردم، آدم، انسان گرایي، انسان شناختی.

سوالات تحقیق

سوال اصلی:

آیا می شود عطار را يك انسانشناس واقعی دانست؟

سوالات فرعی :

- 1- عطار از انسان چه تعریفی دارد؟
 - 2- عطار انسان ها را به چند دسته تقسیم نموده است؟
 - 3- منظور از انسان کامل از دید عطار چه کسی بوده می تواند؟
 - 4- از دید عطار انسان که به عنوان خلیفه ی خدا در روی زمین آمده، چه وظایفی دارد؟
 - 5- آیا انسان موجودی مخیر است یا مجبور؟
 - 6- رسالت انسان در جامعه و اجتماع چه بوده، چگونه می تواند این وظیفه خود را انجام دهد؟
 - 7- رسالت انسان به معنای واقعی در روی زمین چیست؟
 - 8- انسان عارف و صوفی از دید عطار چگونه انسانی است و چه وظیفه در روی زمین دارد؟
- اهداف تحقیق

هدف اصلی:

- مشخص ساختن دید واقعی عطار در مورد انسان و جایگاه او به صفت خلیفه خدا در روی زمین.
- اهداف فرعی:

- 1- دریافت طبقه بندی عطار از مردم و معرفی هر بخش مطابق به دیدگاه خاص عطار.
 - 2- نشان دادن تعاریفی که عطار از گروه های مختلف مردم دارد.
 - 3- نشان دادن دیدگاه کلی عطار از انسان والا و انسان معمولی.
- فرضیه های تحقیق

- 1- عطار انسان گرایی را به معنای واقعی آن می دانسته است.

- 2- عطار با دیدی دین گرایانه به انسان نگریسته است.
- 3- دید کلی عطار از انسان همان انسان والا یا عارف و صوفی است و بقیه مردم را معمولی و غیر مفید میدانند.
- 4- عطار انسان دانشمند، بینشمند و عطار را تایید می کند.

مقدمه:

توجه به معنویت و عرفان در فرهنگ اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردار است. عارفان بزرگ ما کوشیده اند تا با رعایت تعادل و حفظ میانه روی از آموزه های عرفان اسلامی در تعالی و تربیت انسان بهره بگیرند.

انسان شناختی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (درگذشت: ۶۱۸) شاعر، سخنور، عارف و نکته پرداز بزرگ سده ششم با توجه به این حقیقت، در این مقاله موضوع پژوهش انتخاب شد که با همه محبویت کم نظیری که این شاعر و نویسنده عارف در کشورهای فارسی زبان دارد، نظر به دلایل گوناگون، حق پژوهش معیاری در انسان شناختی او اداء نگردیده و به تبع آن، انسان گرایی وی به عنوان مهمترین پهنه ارج ناک دیدگاه های فلسفی او باز نشده است. در این مقاله به لطف خداوند عنایتی دست داد، تا دیوان عارف نامدار عطار نیشابوری را ورق بزیم و طرح ابتدایی سامانه انسان شناختی را به گونه پژوهشی تهیه و تدوین نمایم.

مجموع مبادی، محتوا و توابع عرفانی و اخلاقی انسان شناختی عطار را می توان چون دریاچه ای تلقی کرد که در ترکیب آن جویبارهای اندیشه عرفان اسلامی، مواد، مزه، رنگ و بوی مادرزادی دینی خود اش را هم چنان با خود حفظ نماید. از این

رو هنگامی به درك عاری از دشواری و دقیق انسان شناختی او دست می یابیم که مطابق رهنمودهای اشاره وار خودش، اندیشه وی را در گذرگاه های منابع و خاست گاه هایش واپیماییم و باز نگریم. بنا بر این بی مسبوق بودن به موازین دینی و باورهای عمیق مذهبی او که همراه با بینش فلسفی و دقیقی اسلامی است، خاصتا دیدگاه های تصوفی _ عرفانی او، ابراز نظر کردن و به دیدگاه عرفانی او پرداختن، نامیسر خواهد بود. در غیر آن صورت این کار نیز مثل بسیاری از نوشته های اخلاص مندانه سنتی در باز شناختی انسان گرایی عطار برگ های بی بار و فاقد اعتبار تحقیقی خواهد بود.

مطابق قواعد روان شناختی اجتماعی و جامعه شناختی که افراد پروده محیط های اجتماعی خود هستند، نه تنها سجایای افراد انسانی، بلکه همه رویکردهای مخالف یا موافق با هنجارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی حاکم، گونه های از کنش و واکنش افراد در بر داشته های مقبول و یا مردود محیط های محدود یا وسیع اجتماعی آنان است. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری با همه شهرت در نبوغ ادبی و گستره بینش های فلسفی _ عرفانی اش بدون تردید از این قاعده مستثنی نیست. او چون سایر فرزندان بشری در خانواده از تبار انسان، دارای امکانات معین در محیط مشخص اجتماعی، سیاسی، فرهنگی تولد و در بستری از سوانح پر آلام روزگاری ویژه و سخت هولناک (تهاجم مغول) رشد یافته است. عطار در جریان آن رویکردهای ادبی و بینش های مبتنی بر فرهنگ عرفانی _ اسلامی و بنیادهای چند بعدی و کهن دوران ها بر

او اثر به جا گذارده اند مجموعه کم نظیر آثار منظوم و منظوری را از خود به جای گذاشته، آثار والای و بی همانندش و تلاش های شخصی او در فراگیری آن چه برای او ممکن بود، وی را تا حد والاترین فرزانه ادب و عرفان و بینش های ارزشمند فلسفی برکشید که از دوران زندگی اش تا امروز در بیش از هفت قرن به حیث مرجع مهم اندیشه های ادبی عرفانی حتی اندکی از ماندگاری اش را برای علاقمندان ادب و عرفان از دست نداده است.

از نظر انسان شناختی قرآن مجید، آگاه ایم که خداوند انسان را نخست از آب و گل به صورتی بس زیبا سرشت آن گاه به هدف مجهز ساختن او چون موجودی دارای وسایل معرفت از روح خودش بر تن سرشته او بر دمید و در نتیجه، انسان به عنوان اثری زیبا، ساخته و پرداخته خدا و بهره ور از روح خدایی تا بدان پایه از قابلیت بالقوه و بالفعل تجهیز گردید که توام با اعتماد، شایستگی خلافت خدا در روی زمین را احراز دارد و تا بدان پیمانانه از کرامت و عظمت مقام از سوی خدا اکرام و اجلال گردید که حتی آفتاب و مهتاب و ستارگان آسمان با همه ارزش های خود و نیز زمین با همه دارایی های جمادی، نباتی و حیوانی بری و بحری خودش صرفاً به خاطر رفع نیازها و تامین منافع و خواسته های او آفریده شده اند. (کاوش: 1389، ج اول و دوم / 272)

با دیدگاه منطقی، انسان شناختی به مثابه بخشی از هستی جهان شناختی و ناظر بر تحلیل ویژگی های تاریخی _منطقی مدارک، می تواند از دو دیدگاه مختلف مورد بررسی قرار گیرد. یکی مطابق پنداشت های اساطیری و باورداشت های آیینی که معمولاً در

همین زمینه شاعران، کاهنان، پیام داران خدایان و متولیان معابد اساطیری و آیینی کهن به عنوان سخنان خدایان و الهامات آنها بیان داشته اند، دیگری از نظر آنچه اندیشمندان و پژوهشمندان به گونه آزاد در بستری بهره ور از روش های علمی، خود وارد عرصه های بی پهنای اندیشه و طبیعت شده و مستند به مدارک عقلی یا تجربی، نظریه هایی را از نام انسان (ونه از نام خدایان) ارائه کرده اند. اکنون که در پی سخن کوتاه از اساطیر ادیان در باره منشأ انسان، نوبت سخن از بازگویی دیدگاه های فلسفی یا دست آورد خرد، استدلال و اندیشه مستقل و آزاد انسان پیرامون منشأ انسان است، به این هدف روی این دلیل به یونان یا نخستین قبله علمی اندیشه آزاد رومی آوریم که اندیشه های فلسفی گونه در شرق، نظیر اندیشه های شبه فلسفی آریایی، چین، هند، مصر، بین النهرین، با همه ارزش های سبقت زمانی خود، از همان آغاز خالی از مضمون و اهداف اساطیری آیینی نبوده اند. در نهایت سخنان خدایان اساطیری و آیینی را باز گفته اند. از سوی دیگر با اسف فراوان در عرضه همه اندیشه های فلسفه یونان در باره منشأ انسان نیز به این علت کوتاه می آیم که در این نوشته، التزام گزارش از اندیشه های اثر گذار بر روی کرد انسان شناختی عطار ساحه تکلیف ما را بالنسبه محدود داشته است. بنابراین آنچه را که حد اکثر با فشرده توضیحی، باز توانیم کرد همان خط اندیشه های فلسفی عرفانی، اسلامی بنیاد حاوی پهنه اثر گذار بر منابع طبع انسان شناختی عرفان اسلامی عطار است، اندیشه های که در مسیر طولانی تاریخ نورد خودش، آب و رنگ و بوی زمان و مکان روزگار

های تاریخی _ دینی متنوع و از جمله خو و بوی تصوفی _ اسلامی
شده را در جویبار تاریخ اندیشه تا عطار با خود همراه دارد.

انسان کامل از دیدگاه عطار:

روان شناسی کمال که به تحقیق و بررسی انسان تکامل یافته و فراتر
از هنجار میپردازد، از موضوعات جذابی است که برخی از
روانشناسان مخصوصاً انسانگراها در دهه‌های اخیر بدان پرداخته
اند. موضوع «انسان کامل» همچنین یکی از محوریت‌ترین
موضوعات مبانی انسان‌شناختی در دیدگاه اسلام می‌باشد.

مبادی دیدگاه‌های انسان‌شناختی معمولاً در این طرح خلاصه
شده که انسان کیست؟ از کجا آمده و به کجا می‌رود و چه سرشت و
سرنوشتی دارد (شریعتی؛ ۱۳۸۰: ۹۲). توجه عطار به انسان و
سعادت او موجب شده است که وی محور بیشتر آثارش را بر این
مبنا قرار دهد. عطار نه تنها به عنوان عارف روشن ضمیر، بلکه
همچون طیب و روان شناس حاذق که بر کنه وجود انسان آگاه
است و آمال و آرزوها و نقاط ضعف و قوت او را می‌شناسد. با توجه
به جهان بینی عطار میتوان گفت که انسان کامل از دید او کسی
است که سه مرحله شریعت، طریقت و حقیقت را پشت سر گذاشته
باشد و به اعتقاد او رسیدن به حقیقت جز از جاده شریعت و طریقت
امکان پذیر نیست. عطار انسان کامل را آینه حق میدانند که هر
زیبایی در وجود او، عکس آن جمال مطلق است؛ دل او جام جهان
نمای هستی و تجلی گاه اسرار الهی است. تصویری که عطار در
آثار خود از انسان کامل میدهد بیانگر این مطلب است که انسان
جوینده‌ی حقیقت، تمام مراحل هولناک سلوک را با وجود

دشواری‌ها و مشکلات فراوان پشت سر میگذارد تا به شهد ناب حقیقت برسد.

به اساس اندیشه وحدت الوجودی انسان کامل، علت وجود عالم است (سروش؛ ۱۳۸۹: ۱۷۳). و این اشاره است به آنچه که در خبر آمده است «لولاك لما خلقت الافلاك». «تنها انسان کامل است که می‌تواند خلیفه الهی در روی زمین گردد، چرا که انسان کامل مظهر اسم اعظم الله است. در قرآن کریم، کمال انسان و به فعلیت رسانیدن تواناییهای او، یکی از محوری‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات می‌باشد. لازم به یادآوری است که کمال، صفت وجودی است که دارای و غنای حقیقی يك موجود در مقایسه با موجود دیگر حکایت میکند. از دیدگاه عطار انسان کامل کسی است که توانسته نیروهای بالقوه درونی را بالفعل سازد، چنین انسانی خود شکوفاست. عطار همانند دیگر عارفان ما راه رسیدن به کمال را شرح میدهد و به انسانهای دیگر میگوید که چگونه میتوانند با ممارست، و قطع تعلقات دنیوی به این مرحله برسند. نکته مهمی که عطار درین زمینه بیان میکند، این است که اساس تمام بتها، شهوت و هوای نفس است که انسان را خوار و ذلیل میکند. مورد دیگری که عطار در سیر نزولی مطرح میکند ویکی از موانع رشد معنوی انسان بشمار میرود، حب دنیا است که مانع تعالی انسان میشود. مهم‌ترین چیزی که در مورد انسان کامل عطار بدان توجه خاصی داشته است مساله ادب و رعایت آداب سلوك است. بزرگان عرفان و پیروان طریقت پیوسته سالکان راه حق را به این مساله مهم ملزم ساخته‌اند و آن را یکی از ارکان عرفان اسلامی

دانسته اند. هدف از خلقت انسان از دیدگاه عطار تحمیل بار سنگین امانت الهی است و رسیدن به مقام خلیفه الهی در روی زمین. برای رسیدن به مقام خلیفه الهی باید نیمه خاکی با مجاهده نفس دگرگونی و تحول یابد. انسان کامل متجلای تجلی عشق است و وجودش انعکاس اسرار حق. روشی را که عطار برای شناخت تکامل انسان برمی-گزیند، مقایسه نمودن بین انسانهای تکامل یافته و رشد نیافته است و برای بیان تفاوت و ویژگیهای این دو گروه، از تشبیه های بسیاری سود جسته است؛ از جمله مقایسه افراد کور و بیان، مومن و کافر، تلاش کننده و تنبل، پاک و خبیث، و امثال آنها. با توجه به این که پیروان مکتب انسانگرایی تنها به توصیف انسانهای کامل میپردازند و از بیان راه رسیدن به چنین شخصیتی غافل مانده اند، این مکتب کمکی برای رسیدن انسانهای دیگر به نوعی کمال نسبی نمی کند، در حالی که عطار و دیگر عارفان ما بر علاوه بر شمردن ویژگیهای انسان کامل، راه رسیدن به چنین شخصیتی را نیز به دیگران بیان میکنند. باید توجه داشت که عارفان ما همواره در صدد معرفی راهی برای رسیدن انسان به کمال بوده اند و این نیاز به بررسیهای روانشناسانه درباره انسان دارد.

خلق از دید عطار:

عطار زاده دو نوع محیط است: یکی محیط واقعی که در آن زندگی میکرد و دیگری محیط آرمانی مورد نظر او که همان مدینه فاضله در دنیای عرفانی خاص خودش است.

دنیایی که عطار در آن میزیست از دنیایی آرمانی که همواره در

مخيله اش می پروراند، فاصله بسیار داشت. در آن ایام، دیگر طریقه
قدما از یاد رفته بود و کسانی که در بین خلق به عنوان صوفی،
عارف، زاهد و عابد شناخته میشدند، غالباً جز در ظاهر حال و تکرار
اقوال، با قدم‌های گوناگون شباهتی نداشتند. پیداست که این همه
نابسامانی نمیتوانسته است، در روح حساس و حقیقتجویی عطار بی
تأثیر باشد. این دوران نابسامان که از اوج تا فرود ارمغانی جز فقر و
نگون بختی عایدش نبود، کمابیش رد پایش را در اشعار عطار بر
جای گذاشته است. خلق یا عوام الناس در دیدگاه عطار، مفهوم
انسانهای ساده و عامی و به تعبیر خودش از خدا بی خبر و تزویرکار
را میدهد. طرح برخی مسایل اخلاقی در شعر عطار درین راستا در
واقع نوعی مبارزه است. این مبارزه گاهی با اربابان زر و ثروت و
مال و مکننت است و گاهی با صاحبان مقام و قدرت و گاهی نیز با
زاهدان ریایی و عابدان ظاهر نماست که با آن‌ها به مبارزه بر
میخیزد.

به عنوان مثال اگر عطار در شعری انسانهای مخلص را میستاید، در
واقع ریاکاران را مورد انتقاد قرار میدهد؛ اگر انسان-های متواضع
را میستاید، هدف عطار از بیان انتقاد و مبارزه با این گروه‌ها،
بیداری جامعه و تغییر رفتار حاکمان است.

نابسامانیهای رفتاری مردم

چو از حد میبشد گستاخی خلق

مگر این جایگه جای ادب بود

(عطار، 227)

اشاره به حدیث:

ان مما هدرک الناس من کلام النبوة الهولی هذا لم تستح فاصنع ما شئت.

عطار بیتفاوتی مردمان و دور شدن از حیای انسانی را نکوهش نموده و دنیا را جایگاه ادب و اخلاق میدانند نه محل گستاخی و بی ادبی.

از عشوههای خلق به حلقم رسید جان
نه عشوه میفروشم و نه عشوه میخرم
(همان، 53)

دل شد سیاه و موی سپید از خلق
بی شک بود فضولی، کاسه کجا برم
(همان، 54)

باز هم از مکر، فریب، عشوهگری و فضولی مردمان، ابراز تنفر و انزجار میکند و میگوید به خاطر این اخلاق ناپسند مردمان، دل من سیاه و موهای سرم سفید شده است.
اشاره به حدیث:

اللهم اشکو الیک ضعف قوتی و هوانی علی الناس
خلق عالم جمله مشغولند اندر کار خویش
من ز بیکاران راهم گر
بسی مینگرم (همان، 57)

در این بیت مردم دنیا را مشغول و سرگرم امور این جهانی میدانند که تنها به امور مادی دنیا توجه دارند.

عطار در این چند بیت از انسانی که به وظیفه خود در روی زمین آگاهی ندارد و منظور از خلقت آدم را نمی داند خشمگین است.

او به ما هشدار می دهد که ما در روی زمین دارای رسالت خاصی هستیم، مخیر نیستیم که هر آنچه را می خواهیم انجام دهیم و هیچ گونه محدودیت رفتاری در خلقت ما وجود نداشته باشد. عطار می خواهد بگوید که انسان وقتی آفریده شد رسالت و وظایفی مشخصی به او سپرده شد که او مسوولیت انجام آن را دارد نه اینکه هر چه بخواهد بکند و محدودیتی هم در برابر اعمال او وجود نداشته باشد. در واقع این دید چشمگونه عطار برگرفته از وضعیت نابسامان دوران او است. او خلق پریش احوال و اهل معصیت را از بیماران روانی می شمارد و به بیماریهای فراوانی در درون آنها اشاره کرده است. مثلاً صفاتی چون خودپسندی، حسادت، دروغ، خیانت و غفلت را بیماری برمی-شمرد که برای شخصیت انسان در دستیابی به کمال مضر است.

دشمنی مردم با یکدیگر:

سیرم از خلقی که خون یکدیگر را تشنه اند

گر به رفعت خلق را گردان گردون یافتیم

(305)

خلق را در میان جنگ دو خصم

در خروش و فغان همی یابیم

(همان، 59)

اشاره به آیت ۳۶ سوره بقره دارد:

فقلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو

عطار در این آیات از قتل و قتال ها در روی زمین سخت نفرت دارد. او این نفرت و انزجار خود را از آنانی ابراز می دارد که مردم

را در روی زمین می کشند. عطار در کل از جنگ میان مردم متنفر بوده، پدیده جنگ را نکوهش نموده، هیچگونه توجیحی برای مشروعیت جنگ نمی بیند و جنگ را نفی می کند و به هیچ کس و گروهی هم این حق را نمی دهد که دست به کشتن مردم بزند. این انسانها در واقع، کسانی هستند که در مسیر انحطاط و زوال و نابودی این اصل وجودی خویش (فطرت) گام برمیدارند و مرحله سقوط و تنزل را طی کرده و به بیماری و زنگار دل مبتلا گردیده اند. نوع دوستی صفت دیگری است که عطار برای انسان کامل ضروری میداند، اما این مردم تشنه به خون یکدیگر این اصل مهم انسانی را پشت پا زده اند و به همین دلیل موجب تنفر گردیده اند. عطار بیان میکند که بیخبری از شناخت خود و امکانات وجودی است که سبب سیر نزولی انسان میشود و مردم عوام از این شناخت برخوردار نیستند و مدام با هم در خصم و نزاع هستند. این زمانی است که حمله مغول در شهرهای خراسان آغاز شده مردم و شهرها به شکل گروهی به وسیله مغولان نابود میشوند (رسولپویان، 1394):

(65)

دنياگرایی و دنیاخواهی خلق:

خلق را در امور دنیاوی

زیرک و خرده دان همی یابم

(همان، 59)

اینجا اشاره عطار به مردمانی است که تنها در امور دنیوی زیرک و خرده بین هستند نه امور اخروی.

خلق همچون زرند و دنیا را

محك امتحان همی یابم

(همان، 59)

اینجا عطار دنیا را به محکی تشبیه میکند که با حوادث خود
میخواهد مردمی که واقعا طلای ناب هستند را صیقل بدهد و از
دیگران جدایشان کند.

بگیر این خانه تا ظاهر تو بینی

که خلق عالم و عالم سراب است

(همان، 104)

عطار دنیا را پوچ و بیمعنا میدانند و مردم را الگو و آینه عالم
میشمارد و عالم را هم سرابی که جز فریب دیگر چیزی با خود
ندارد. در واقع عطار را میتوان يك مبلغ بزرگ باور دینی دانست که
خواننده خود را از دل بستگی به امور سطحی و بسنده کردن به
باورهای نازل دینی را باز میدارد (زرین کوب؛ 15: 1378).

اشاره به سوره یونس آیت 24 دارد:

هنما مثل الحیاة الدنيا کماء هنزلناه من السماء

صد بار خون خویش کند خلق را حلال

تا لقمهیی حرام به دست آورد دگر

(همان، 40)

اینجا از امرار معاش ناسالم صحبت میکند و باور دارد که مردمی که
در پی رزق حلال نیستند، خود و زندگی خود را تباه میکنند و حتا
خون خویش را هم مباح مینمایند تا این که پول حرامی به دست
بیاورند.

اشاره به حدیث شریف دارد:

و اتقوا الشح فهن الشح هلک من کان قبلکم حملهم هن یسفکوا
دمائهم و استحلوا محارمهم.

هر صنعت که خلق میورزند

دانه نام و نان همی یابیم

(همان، 59)

هر دم این دریا جهانی خلق خورد

گرچه من بر ناشتا خواهم رسید

(همان، 255)

عطار باور دارد که دریای دنیا هر لحظه مردمان را غرق خود میکند
و خودش هم اگر غرق این دنیا شود با دیگران فرقی ندارد.

چرخ مردم خوار اگر روزی دو مردم پروراست

نیست از شفقت مگر پرواری لاغراست

(همان، 31)

باز میگوید اگر این دنیا چندین مرتبه مردم را پرورش دهد این از
روی عطوفت و شفقت نیست و به خاطر آن است که آدمها مثل
گوسفند پرواری هستند که لاغر بوده آنها را چاق میکند که بخورد.

دلا گذر کن از این خاکدان مردم خوار

که دیو هست در او بس عزیز و مردم خوار

(همان، 44)

ای دل از این دنیای خاکی مردمخوار بگذر و انصاف بده از آن
چون در این دنیای فانی دیو و دد همیشه که آن مردم را میخورند
و نابود میسازد؛ چون دنیا جایگاه امن و استراحت نیست.

اشاره به سوره آل عمران و آیه ۱۸۵ و همچنین اشاریهی نیز به حدیث شریف دارد:

سوره آل عمران آیت: کل نفس ذائقة الموت.

حدیث شریف: کن فی الدنيا كهنگ غریب أو عابر سبیل.

بیچاره آدمی دل پر خون زکار خویش

گه مبتلای حرص و گه از آز در بلا

(همان، 22)

اشاره به حدیث شریف دارد:

لو كان لابن آدم واديا من الذهب لهحب هن يكون له واديان ولن يمله فاه هلا التراب.

درین ایات عطار دنیا خواهی و گرایش به ظواهر دنیا را نکوهش نموده، آنانی را که به ظواهر دنیا چشم بسته و علاقمند زیبایی های فریبنده دنیا هستند، مذمت نموده، همه را توصیه میکند؛ که شیفته رنگهای بی ثبات دنیا نگردیده که انسان رفتنی است و همه این ظواهر دینا ماندنی و آن وقت انسان است که باید پاسخ گوی اعمالش در روی زمین باشد. مال و امتعه دینا از دید او چون آتشی است که انسان را می سوزاند در آخر هم از انسان باقی می ماند. عطار انسان از حرص و آز دور داشته، آنهمه سعی و تلاش آدمی را به خاطر تجملات دنیوی سرزنش می کند و از انسان می خواهد خوب است قناعت داشته، به همان مقداری که می تواند با آن زندگی نماید کفایت نموده از زیاده خواهی و دل بستگی به مظاهر دنیوی خود داری نماید. نکتهی را که باید به این اضافه کرد، بدینی عطار نسبت به هستی است، شکی نیست که رویکرد بدینی

وی نسبت به هستی و زندگی ناشی از توأمیت زندگانی بارنج و
عدم تحقق آرزوهای انسان در بسترهستی است.
خلق، بیگانه از خاصان

راز عالم در دل گنگم ز نا اهلی خلق
گر تو را اهلیتی بودی تو را بر گویمی
(همان، 68)

چون تو بی محرم مرا در هر دو کون
خلق عالم جمله نامحرم به است
(همان، 129)

کار من با عشق آمد پشت و روی
که آفرین خلق نفرین من است
(همان، 127)

چون تویی محرم مرا در هر دو کون
خلق عالم جمله نامحرم به است
(129)

به پیش خلق مرا دل برد به زخم زبان
که تا به طنز خلق مرا در زبان فکند

اشاره به آیه یکم سوره همزه نیز دارد:

ویل لكل همزة لمزة

در ماتم این درد که دورند از آن خلق
آغشته و سرگشته چو من نوحه گری نیست
(همان، 140)

آنچ از خلق نهان میجستم
در جمال تو عیان می یابم

(همان، 300)

اشاره به آیه ۵۹ سوره انعام نیز دارد:

لا رطب ولا یابس هلا فی کتاب مبین.

این همه زنار از تشویر خلق

کرده پنهان زیر خلقان میبسم

(همان، 329)

شیخ نیشابوری در این ابیات مردم را به دو گروه عام و خاص تقسیم می نماید، منظور از خاص همان طبقه پیر، مرشد و مربی است که مردم باید از آنها متابعت و نزد آنان در جایگاه مرید و شاگرد کسب فیض نمایند. عطار ضمن برشمردن وظایف طبقه خاص از عام جامعه می خواهد که متابعت و پیروی خاصان را داشته باشند. او آن گروه از عام جامعه را که نسبت به خاصان بیگانه اند نکوهش نموده، به آنان توصیه می نماید که بی راهنمایی خاصان آنان در پیچ و خم های تاریک و مه آلود زندگی گم می شوند و راه را از دست می دهند. برای اینکه بتوانند مسیر واقعی را در زندگی شان یافته، باید حتما متابعت و پیروی از بزرگان و خاصان را داشته، تا بتوانند به سلامت و آرامش، به سر منزل مقصود برسند (خسروی؛

2010: 98)

خاصان، فارغ از خلق

هر که چون عطار فارغ شد ز خلق

دی و امروزش همه فردا بود (227)

اشاره به حدیث شریف دارد:

من لم یهتم بهم المسلمین فلیس منهم.

چو خلقانت بدانند و برانند

تو فارغ گردی از خلقان به یکبار (264)

در عزالت آی که سیمرغ تا ز خلق

عزالت گرفت، شاهی خیل طیور یافت

(همان، 35)

چو بریدی ز خویش و خلق کلی

همی بر جانت افتد پرتویار

(264)

نیک و بد خلق به یک سو نهاد

نیست شد و هست شد و نیست هست

(همان، 97)

کور مادرزادم آید کل خلق

در بر آن حسن جاویدان که هست

(همان، 129)

اشاره به حدیث شریف دارد:

هن هفضل قول قول لبید هلا کل شیء ما خلا الله باطل.

آنچ خلق از دامن آفاق جست

او نهان سر در گریبان باز یافت

(همان، 145)

اشاره به حدیث شریف دارد:

لا تظن هتك جسم صغير ولكن انطوى فيك عالم كبير
و زندهی که هرگز از بهر نفس کشتن
مردود خلق آمد و رسوای مرد وزن شد
(202)

چون بمردم من ز خویش و هم ز خلق
زندگی جان ز جانان یافتیم
(همان، 305)

کی بود پروای خلقش ذره‌یی
هر که او در کار سرگردان بود
(همان، 229)

تا چه داد وستد کنم با خلق
که قبول از عطا نمیدانم
(همان، 338)

خون بریزم ز دیده چندان
که بسی خلق را تباه کنم
(همان، 344)

در کسوت کادال فقر از کفر زده خیمه
در زیر سوادالوجه از خلق نهان مانده
(همان، 411)

اشاره به حدیث شریف دارد:

كاد الفقرهن يكون كفرا

چوببریدی زخویش و خلق کلی

همی بر جانت افتد پرتویار

(همان، 264)

عطار در این چند بیت به بی نیازی خلق از مردم اشاره دارد. توصیه او این است که اگر انسان خودش را از خلق بی نیاز بداند بی هیچ مشکلی به سرمنزل مقصود رسیده و به مرحله کمال می رسد. او اشاره به سیمرغ دارد که وقتی از خلق رهایی یافت، به درجه اعلی صعود به بارگاه عزت دست یافت. عطار باور دارد که اگر انسان از نیازمندی به خلق نجات یابد به حق می تواند به وصال حق دست یابد. او عقیده دارد، تا زمانی که انسان وابسته مردمان و نیازمند دستگیری آنان است، از دستگیری خدا و حق کل محروم خواهد بود. در يك کلام وصال به حق ممکن نخواهد بود، مگر اینکه از احتیاج به مردمان رهایی یابیم. در غیر آن همچنان در بند نیازمندی به خلق از وصال به حق محروم و دور خواهیم بود.

انسان و عشق:

واژه‌شناسان معتقدند که لفظ انسان از انس گرفته شده و انسان بدین دلیل انسان نامیده شده که به آنچه که با اوست انس میگیرد. این ویژگی که در قرآن به «حب» و در فرهنگ عرفانی به «عشق» تعبیر شده است، آنچنان شوری عظیم در انسان برمیانگیزد که قدرت و جسارتی خیره‌کننده در وی به وجود می‌آورد و او را

برای هر گونه خطر پذیری مهیا میسازد. قرآن انسان را دلسپرده میداند که دل در گرو معبود خویش داده و شدیدترین دل بستگی را به خدای خود دارد.

عطار با واژه عشق انس و الفت فراونی دارد، البته عشق به خدا. چنانچه عطار بین عقل و عشق، عشق را برتر میداند. از نظر او دل انسان را جایگاه خداوند است. از دیدگاه عطار درد عشق دیگر عادت پذیر نیست چون تا عاشق به معشوق نرسیده است درد هست و چون رسید دیگر عاشق و صاحب درد در میان نیست تا درد یا عادت بماند. عاشق فنا پذیر به شرط فنا به معشوق میرسد. هم از این روست که درد عشق درمان ناپذیر است. اما درد عشق پیدا کردن و عاشق شدن مستلزم تجلی معشوق به یکی از صور بی نهایت خویش است. (پورنامداریان؛ 1386:151).

انسان در نزد خداوند جایگاه والاتر از فرشتگان را دارد. خداوند انسان را دارای قدرت اراده و فکر آفریده و به او احاطه اجمالی به تمام حوادث را داده، موجودات زمینی و آسمانی را مسخر او قرار داده است و عشق موهبتی است که خداوند در انسان نهاده است تا به وسیله آن به خدا رسیده بتواند (طباطبایی؛ 1365:151).

یکی دیگر از ویژگی های که انسان گرایان برای انسان متعالی ذکر میکنند این است که انسان با جهان بیرونی با آشتی بسر میبرد و از آنچه به ایشان روی میدهد راضی هستند. عطار:

کور مادر زادم آید کل خلق

در بر آن حسن جاویدان که هست

(129)

در بادیهی عشق چه نقصان چه کمال است
چون من دو جهان خلق اگر هست و اگر نیست
(134)

يك ذره عشق خلقی در گفتگوی انداخت
او خود چنانك آید خود نیز وطن شد
(202)

گوش بنهادند خلق هر دو کون
منتظر تا کی رسد فرمان عشق (288)

چون دل و جانم به کلی راز عشق تو گرفت
من چرا این راز را از خلق پنهان میکنم
(345)

تا نامه یی عاشقان نیوشی
بر خلق ز زهد چند نامی
(661)

گر بادیهی عشقت به همه خلق رسیدی
در روی زمین يك تن هوشیار نبودی
(همان، 429)

تا نامه یی عاشقان نیوشی
بر خلق ز زهد چند نامی
(همان، 441)

عقلی که گره گشای خلق آمد
سودای رخ تو رخت بر بستش (همان، 277)

عشق سلطان سراپرده‌یی ملک قدم است

محرم اندر حرم عشق به جز آدم نیست

(همان، 11)

بارگاهی زد ز آدم عشق او

گفت بريك جا به صد جامیروم

(همان، 349)

در این ابیات عطار به گونه انسان واقعی و کامل را عاشق معبود حقیقی اش، یعنی خدای خالق می داند. او تمام هم و غم انسان کامل را رسیدن به حق و وصال دوست می داند. رسیدن به منزل دوست را هم عشق واقعی و بریدن از طمع و حرص و نیازمندی به مردم و مظاهر مادی و علایق دنیوی می داند و بس. عطار عشق را یکی از هفت وادی خود معرفی میکند و در واقع عشق بعد از طلب دومین وادی عطار است. با عشق میتوان راه پر خمویچ کمال را طی کرد و به معشوق حقیقی رسید. عطار به عنوان يك عارف سرسخت، تنها عشق آسمانی را شرط کمال میدانند. یکی از ویژگیهای انسان در برابر سایر موجودات، مسؤولیتپذیری اوست. از این ویژگی در قرآن کریم به «عرضه امانت» تعبیر شده است، امانتی که هیچ مخلوق جز انسان آن را نپذیرفت. عطار با بیان زیبایی میگوید که اندر حرم عشق بهجز آدم نیست. عطار نشان میدهد که عشق فقط در قلب سلیم، که در قرآن بهعنوان مرکز ثقل شخصیت انسان شناسانده شده است که قوه شناختی و عقلانی، قوای عاطفی و هیجانی، قوای رفتاری و کرداری به عنوان ابعاد آن میباشد، نمودار میگردد. ویژگیهایی چون آرامش نفس، رحمت

و مهربانی، طهارت و پاک به آن نسبت داده شده است (همایی؛
1380: 76)

داستان آدم و حوا:

عطار در اشعار خود به هدف بازشناختی بنیاد رمزی- تمثیلی آن دانه و دامی که در داستان اخراج آدم از بهشت، یا از خود بیگانگی روح را بیان میکند، اشاره به راز آن دانه و دامی که عنقای لهوت را در قفس ناسوت در بند بندگی اش مینماید دارد. عطار انسان (آدم) را نه تنها مصدر نور، بل معبر ظلمت نیز دانسته است. همه تعددها و تضادهای موسوم به اختلاف خدا و شیطان، تعبیری از دو قلب، تضاد خواست و خویش، کار روان انسان است و این انسان است که در فرجام، در تداعی از کارنامه-های نیکش شادمان میشود. و در واقع با اشاره به داستان آدم و حوا اشاره به طبقاتی شدن جامعه دارد.

واقعیهی آدمی هست طلسمی عجیب کیست

که از این درد نیست سوخته و مستمند

(35)

مرغ آدم دانه ی وصل تو جست

لاجرم در بند دام از دانه ی است

(131)

اشاره به آیت ۲۹ سوره شریف حجر دارد:

و نفخت فیه من روحی.

گر بهشت عدن بفروشی به یک گندم چو آدم

هم تواز جو کمتر ارزی، هم تواز آدم نباشی (134)

اشاره به آیت ۳۵ سوره شریف بقره دارد:

و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين

اشاره عطار به خروج انسان از بهشت است و فریبی که به وسیله شیطان خورد و از میوه ممنوعه بهشت استفاده نمود. این امر باعث اخراج دایم او از بهشت موعود شد. عطار در این آیات مثل سایر عرفای بزرگ ما و جهان به خاطر از دست دادن این مزیت می زارد و می نالد که چرا انسان دچار وسواس شیطانی گردیده، چنین نعمت بزرگی را از دست داده است.

خلق و خدا

در جهانی عطار خلق عامی از خدای یگانه دور هستند.

نیینی روی او يك ذره هرگز

تورا يك ذره در خلق گرروی است

(141)

اشاره به حدیث شریف دارد:

ترکته و شرکه.

در این بیت عطار نگرستن و مشغول شدن به مردم را موجب دوری از خدا میداند. البته که مراد از خلق همان خلق عامی است.

چون بمردم من زخویش و هم زخلق

زندگی جان زجانان یافتم

(305)

معرفت شناسی عطار مبتنی بر فنا و بقاست؛ از اینرو مرگ از صفات بشری و حیوانی و اتصاف به صفات خدایی، نهایت سیر وسلوک

انسان در اندیشه عطار است. بنابراین عطار انسان را به مرگ
اختیاری یا کشتن صفات بشری دعوت میکند. مرگ اختیاری از
ضروریات عرفان است که نتیجه آن همان طور که گفته شد تبدیل
صفات بشری به صفات خدایی است. عطار در اسرار نامه در ضمن
حکایت «حکیم هند در سرزمین چین و آن طوطی که خود را به
مردن زد و رهایی یافت» (اسرار نامه، 150). به این مطلب به خوبی
اشاره میکند. فروزانفر در همین رابطه میگوید «شیخ بر آن است که
انسان میتواند جاویدان شود و صفات خود را تبدیل کند و چون
صورت و صفت خوب دارد، معرفت نیز حاصل کند و چنان مینماید
که شیخ میخواهد بگوید که مرد تمام آن است که جامع مراتب
گردد» (فروزانفر؛ 1353:302).

تا نشانی ز خلق میماند

نتوان یافتن نشان از تو

(391)

گفتم ز خلق جهان بالاترم در مرتبت

چون به وحدت آمدم زیری و بالایی نماند (عطار، 1387:112)

اشاره به آیت ۱۸ سوره شریف حجرات دارد:

هن هکرمکم عند اللهتقاکم.

تو گفتهایی نه ز آن آفریده ام خلقی

که تا بر ایشان سودی بود مرا نهمار

(همان، 46)

در این بیت عطار اشاره به این نکته دارد که خداوند به عبادت ما نیاز ندارد. ما غالباً به مفهوم کلی که درست هم هست میگوییم انسان برای سعادت آفریده شده است و خداوند هم از خلقت انسان غرضی ندارد و سودی نمیبرد و انسان را آفریده که به سعادت برسد. مگر انسان در مرتبه‌ای از وجود وضعی است که راه خودش را باید آزادانه انتخاب کند و هدایت انسان تکلیفی و شرعی است نه هدایت تکوینی و غریزی و جبری، این است که چون انتخابی هست، انسان بعد از این که راهنمود داشت گاهی حسن انتخاب به خرج می‌دهد و گاهی سوء انتخاب، در قرآن کریم آمده که انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خدا هدف است (مطهری؛ 1357: 11).

اشاره به آیت شریف: فلن یضر الله شیئاً. (سوره آل عمران آیت 144) نهز، اشاره به حدیث شریف: علی هتقی قلب رجل منکم ما زاد فی ملکی شیئاً.

خلق هر دو کون را درد گناه

بر امید ذرهبی داروی اوست

(همان، 129)

اشاره به آیت ۳۵ سوره شریف زمر دارد:

لا تقنطوا من رحمة الله

میل خلق هر دو عالم تا ابد

گر شناسندت و گرنه، سوی تو است

(همان، 107)

اشاره به آیت ۲۳ سوره شریف یونس دارد:

دعوا الله مخلصين له الدين

دست کس بردامن او کی رسد
لیک خلقی در کمین می بایش
(همان، 280)

اشاره به آیت ۱۰۳ سوره شریف انعام دارد:

لا تدركه الهبصار و هو يدرك الهبصار

هر طاعتی که خلق جهان کرده و میکند
گر نقد ماست جمله بدان باز ننگریم (همان، 391)

اشاره به حدیث شریف دارد:

لن يدخل الجنة هدا عمله

تا نشانی ز خلق میماند

نتوان یافتن نشان از تو

(همان، 391)

تو نقاب از چهره برگیری بس است

خلق خود گردند جان افشان ز تو

(همان، 393)

اشاره به آیات ۲۲ و ۲۳ سوره شریف قیامت دارد:

وجوه يومئذ ناظرة هلی ربها ناظرة.

همه خلق تا به قیامت به تحیر اندر افتد

اگر از رخت فروغی به جهانیان فرستی

(همان، 424)

اشاره به آیت ۱۴۳ سوره شریف اعراف دارد:

و لكن انظر هلى الجبل فهن استقر مكانه فسوف ترانى.

بنمای به خلق رخ که خود گفتی

با ما که تخلفوا به اخلاقی

(همان، 440)

اشاره به حدیث شریف دارد:

تخلقوا بهخلاق الله

چندین حجاب و بنده به ره برگرفتهایی

تا هیچ خلق پی نبرد راه کوی تو

(همان، 401)

اشاره به حدیث شریف دارد:

بینی و بینك سبعون حجابا

مرغ آدم دانه ی وصل تو جست

لاجرم در بند دام از دانه ی است

(همان، 130)

ساختم با درد، چندانی که درمان یافتم

وصل جانان لا برون از حرف انسان یافتم

(همان، 13)

عطار در این ابیات به گونه مطلق به رابطه میان مردم و خالق اشاره دارد. برای اینکه انسان بتواند به خالق خویش دست یابد باید طی سلوک نموده، سختی های طی مقامات و مراحل صوفیه را متحمل گردد. باید از چیزهایی بگذرد تا بتواند به وصال معشوق و معبود دست یابد. وصال محبوب ممکن نیست مگر آنکه از خلق و مظاهر دنیوی برید و به جز رسیدن به محبوب و معشوق به چیز دیگری

علاقمند نگردد. او هر گونه حایل را برای رسیدن به حق نا جایز می داند. رسیدن به خدا صرف با ترك علايق دنیوی و مظاهر عادی ممکن بوده می تواند نه چیزی دیگر.

مردم غافل

خلق عالم جمله مست غفلتند

مست منگر خویش را هوشیار کن (380)

اشاره به آیت یکم سوره شریف انبیا دارد:

اقترب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون

گو بد کنید در حق ما خلق زآنکه ما

با کس نه داوری نه مکافات میکنیم

(همان، 395)

مانده اند دور دور اهل دو کون در رهت

زآنکه وجود گم کند خلق در اتصال تو

(همان، 395)

اشاره به حدیث شریف دارد:

لو عرفتم الله حق معرفته؛ سبحانک ما عرفناک حق معرفتک

حدیث فقرا محرم نباشد

و گر باشد مگر ز آدم نباشد

(همان، 193)

چو اعجمی اند خلق جمله

تو با همه ترجمان ما باش (275)

اشاره به آیت ۴۴ سوره شریف نحل دارد:

و هنزلنا هلیک الذکر لتبین للناس ما نزل هلیهم

راز عالم در دلم، گنگم زنا اهلی خلق

گر تورا اهلیتی بودی تورا بر گویمی

(همان، 68)

در میان این دوششدر کل خلق

جمله مردند و اثر زایشان که یافت

(همان، 147)

اشاره به آیت ۶۲ سوره شریف رحمان دارد:

کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوا الجلال و الهکرام.

زلف برهم فکنده میگذرد

خلق بر هم فتاده میآید

(همان، 246)

اشاره به آیت ۱۴۳ سوره شریف اعراف دارد:

خر موسی صعقا.

در نگر و خلق جهان را بین

روی نهاده به عدم ای غلام

(همان، 294)

اشاره به آیت ۲۶ سوره شریف رحمان دارد:

کل من علیها فان.

عطار در این بیت ها مردم را به دو دسته آگاه و نا آگاه تقسیم بندی

می کند. مردم عام را غافل و مست به حساب می آورد، آنانیکه غرق

باده جهل و غفلت اند و به جز مظاهر مادی و مستی زیبایی های

دنیا به چیز دیگری فکر نمی کنند. او افراد جاهل مست را به دور از

دو جهان می داند و به افراد عام توصیه می کند که خود را هشیار سازند و غفلت و نا آگاهی دور باشند.

رد و تهیید خلق یکی از اساسیترین دیدگاههای عطار در باره خلق این است که نباید به تهیید و احترام مردم عامی دل بست؛ زیرا که تهیید اساسی و مهم، تهیید خداوندی است و در کنار آن تایید پیر و مرشد. تایید الهی و عزت خداوندی برایش مقبول و تایید افراد عام در نظرش مذموم و غیر قابل پذیرش است. اگر شخصی توسط پیر و قطب مورد تایید قرار گرفت، باید برایش احترام خاصی از سوی مریدان صورت گیرد.

در بند خلق ماندهیی و زهد از آن کنی

تا خلق گویدت که فلانی ست پارسا (همان، 21)

اما اگر نفس را کشتی، آن وقت عزیز بودن خوب است. چنان که در حدیث داریم که: **لیس الشدید بالصرعة و هنما من یملك نفسه عند الغضب.**

میان خلق از آن معنی عزیزم

که نفس خویش را خوار دارم

(همان، 56)

اشاره به دو حدیث مبارك دارد:

الف) من ذل نفسه هعزه الله علی هعین الناس.

به) اللهم اجعلنی فی نفسی صغیرا و فی هعین الناس کبیرا.

چو یک دهردی به خلق من فرورفت

من از رد و قبول خلق رستم

(همان، 302)

دلق و عصارا بسوز که این نه نکومذهبی است
از پی دیدار خلق دلق و عصارا ساختن

(همان، 374)

اشاره به حدیث مبارک دارد که پیامبر میفرمایند: ان الله لا ينظر
هلی صورکم ولا هلی هجسادکم ولكن ينظر هلی قلوبکم و
هعمالکم.

تا کی نهفته داری در زیر دلق زنار

تا کی ز زرق و دعوی شو خلق را خبر کن

(همان، 380)

تا نشانی ز خلق می ماند

نتوان یافتن نشان از تو

(همان، 391)

اندر میان مستان چندان گناه کرده

که از چشم خلق عالم یکبارگی فتاده

(همان، 406)

اشاره به حدیث: هذا حضر المجلس لا يعرفه هحد.....؛ دارد

چو خلقت بداند و برانند

تو فارغ گردی از خلقتان به یکبار

(همان، 264)

سرشت و سرنوشت آدمی

درمان آدمی به حقیقت فنای اوست

تا لذتی گذارد و عمری برد به سر

(همان، 40)

چو جان و تن بنسازد آدمی پیوست
گهی حزین و گهی دردمند و گه بیمار

(همان، 46)

اشاره به حدیث شریف دارد:

عجبا لهمر المؤمن هن همره کله له خیر.

گه خوشهیی بیرون کشد تا آدمی در خون کشد

گه دلو برگردون کشد بی ریسمان سبحانه

(همان، 63)

تلمیح دیده می‌شود به داستان حضرت ابراهیم که در: سوره بقره،
سوره انبیاء، سوره هود، سوره یونس و سوره‌های دیگر قرآن
کریم آمده است.

شهری است وجود آدمیزاد

بر باد نهاده شهر و بنیاد

(همان، 74)

اشاره به آیت ۲۶ سوره شریف رحمان دارد:

کل من علیها فان.

درصفت رو تا بدان دم بو که یکدم پی بری

که آن دمی پاک است و پاک از صورت آدم رواست

(همان، 102)

گر کسی را این دم آنجا دست دهد

او خلیفه زادهیی از آدم است

(همان، 122)

اشاره به آیت ۳۰ سوره شریف بقره دارد:

هنی جاعل فی الهرض خلیفة.

در نهاد آدمی شهوت چو طشت آتش است
نفس سگ چون پادشاهی و شیاطین لشکر است
(همان، 32)

اشاره به آیت ۵۳ سوره شریف یوسف دارد:

وما هبیرء نفسی هن النفس لهمارة بالسوء.

واقعه آدمی هست طلسمی عجیب

کیست که از این درد نیست سوخته و مستمند

(همان، 35)

خاک کویت هر دو عالم در نیافت

گرد راهت فرق آدم در نیافت

(همان، 146)

اشاره به آیت ۱۰۳ سوره شریف انعام دارد:

لا تدركه الهبصار وهو يدرك الهبصار

يك دم است آن دم که آن دم، آدم آمد از حقیقت

مرتد ره باشی. تو هم باشی هم نباشی

(همان، 438)

عطار در این آیات به به خوی و سرشت آدمی اشاره دارد و اینکه
آدمی باید تابع تقدیر و سرنوشتی که برایش رقم زده شده باشد. از
جانبی او از دمسازی و تقارن جسم و روح می گوید و اینکه این دو
باید با هم دم ساز باشند. هرگونه تفرقه ای میان جسم و روح باعث
نابودی انسان می شود. عطار فنای آدمی را نکته مثبت و درخور
اهمیت حیات انسان می داند و توصیه می کند که همه یی آدم ها
باید منتظر فنای خویش باشند، ضمن تذکر به هر دو فنای انسان

دارد. هم فنای در زندگی و هم فنای در دنیای عقبی چون هر
دوی این فنا را حقیقت حیات انسان می داند.
کمک کردن به مردم

فتوت چیست داد خلق دادن
به پای دستگیری ایستادن (همان، 83)
اشاره به حدیث شریف دارد:
هن هفضل صدقة.....

نبرد تیغش و اگر باشد
با همه خلق در نیام بود
(همان، 229)

بالبی تشنه و دلی پر خون
خلق کونین مانده در تک و تاز
(همان، 269)

عطار این جا کمک و مردانگی را جزء خصوصیات مردمی به حساب
می آورد. او انسان واقعی را کسی می داند که پای خدمت به
دیگران ایستاده، دستگیری شان نماید. داشتن میانه خوب با همه را
لازمه انسانیت می داند و توصیه اکید او به کمک در خلق نهفته
است و
دستگیری از مستمندان و فقرا.
بیتهای متفرقه

برای جست و جوی این حقیقت
هزاران خلق را سردر طناب است
(همان، 104)

گر گمان خلق از این بیش است سودای است و بس
ور خیالی در ره هست هم هست جز پندار نیست

(همان، 136)

اشاره به حدیث شریف دارد:

سبحانك ما عرفناك حق معرفتك.

ممکن نبود به لطف تو خلق

از دین داران و بت پرستان

(همان، 370)

در آن زمان شوی آگه که باز گیرندت

به پیش خلق جهان نردبان عمر دراز

(همان، 45)

اشاره به حدیث شریف دارد:

الناس نیام هذا ماتوا انتبهوا

چون ز یک قالبند جملهی خلق

همه یک خاندان همی یاییم

(همان، 59)

بهاور عطار همه ما بهسوی اصل خویش رجعت مینماییم.

اشاره به حدیث شریف دارد:

المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضا.

تویی آن خواجه که از یک شاخ نعت

دو عالم خلق بر خوردار گردد

(همان، 79)

نیینی روی او یک ذره هرگز
تو را یک ذره گر در خلق روی است
(همان، 141)

کاروان تو اند خلق از تو
پیش گردی به کاروان نرسد (همان، 189)
از نیستی دودیده به کسی مینکرد باز
واز راستی روان خلائق نمی ربود
(همان، 225)

تو مرا گفتی و خلقی است گوا
کس ز قول تو گواه نپذیرد
(همان، 183)

زلف او لیلیست، خلقی از نهار
از سرزنجیر مجنون میکند
(همان، 221)

چون خلق را به آستین به خود خواند
به غمزه شان بکشد، خونی بر آستان فکند
(همان، 222)

به پیش خلق مرا دل برد به زخم زبان
که تا به طنز مرا خلق در زبان فکند
(همان، 222)

ی تا لعل سیرابت نمودی
جهانی خلق تشنه خشک لب بود
(همان، 227)

سرفرازی و خواجگی نخرد

جمله‌یی خلق لا غلام بود

(همان، 229)

برایند

- بزرگترین دغدغه عارفان در ادبیات فارسی دری، اندیشیدن به این نکته‌ها بوده است که انسان از کجا آمده؟ به کجا می‌رود؟ و سرنوشتش چیست؟ از آنجا که در جهان بینی عرفانی، انسان کامل محور عالم به شمار می‌رود، بدون شناخت انسان نمیتوان استعدادها و نیازهای او را شناخت.

- عطار نیشابوری افزون بر آنکه یکشاعر زبردست و یکنویسنده بسیار توانا است، عارفی عمیق و انسانشناسی دقیق نیز هست؛ کسی که هم عارف و هم شاعر و هم نویسنده باشد، طبیعی است که به جامعه خود میاندیشد و انسان را میکاود و چندوچونی و فراز و فرود زندگی او را به مطالعه بگیرد.

- این عارف نیشابوری، از جریانهای انسانی روزگار خود آسیبشناسی میکند و صفات غریزی و پست آدمی را به سختی مورد نکوهش قرار میدهد. نابهنا بسامانیهای رفتارییی از جمله: دروغ گفتن، غیبت کردن، مال حرام به دست آوردن، خصومت و دشمنی با دیگران، حسادت، رعایت نکردن حقوق والدین و بزرگان، دنیاگرایی و غفلت از آخرت، ظاهرگرایی و دل‌بستگی به آنچیزهایی که فانی و نابودشدنی است؛ که این‌ها از بزرگترین مشکلات کردار و رفتار انسانی در این جهان است. این مشکلات باید بهیاری خداوند و بهاراده خود انسان و سعی و تلاش و مجاهده خودش

حل گردد.

- عطار میکوشد که به انسان نیکرفتاری و نیکسرشتی را بیاموزاند و از شعر در راستای تبیین و توضیح قاعده‌مندیها و خوشسرانجامیهای انسانی سوده برده است؛ زیرا عطار میداند که زبان شعری زبانی است تهییرگذار و اهنکین و دلپسند؛ بهمین خاطر از شعر خود برای سلامتی اخلاق و رفتار و اندیشه‌های انسان کار میگیرد و بهمه‌ساس به انسانها درس درست-زیستن و انسانماندن میدهد. او حتا گاهی از زبان قصه‌های نیز استفاده میکند و با یاد آوری داستانهایی مثل داستان آدم و حوا و.. به انسان تذکر میدهد که از تاریخ زندگی دیگران عبرت بگیرد. یکی از مهمترین درسهای پخته‌مرد نیشابور، کمک کردن بهم‌نوعان است که باعث خوشبختی همه میشود و نیز سبب میشود که هیچ انسانی در مشکلات زندگی تنها نماند.

- مشکلات زندگی انسانی و از جمله اینکه در روزگار ما هر کسی فقط به فکر خودش است و آدمی در دشواریهای زندگی، معمولاً تنها میماند و دیگران او را یاری نمیرسانند، با توجه بهاین بیتها و درسهای عطار نیشابوری میتواند بر طرف شوند؛ زیرا عطار عارفی است آگاه و دانشمندی است خیر که جامعه را خوب میشناسد و انسان را نیز؛ هماوست که میتواند مشکلات خود را با اراده خود و تلاش و توکل به خداوند حل کند و عطار راه‌وروش حل کردن مشکلات و نابهم‌سانیهای اخلاقی و رفتاری انسان را در زبان اثرناک شعر به او میآموزاند.

سرچشمهها:

- (1) قرآن کریم.
- (2) پورنامداریان، تقی. (1374). دیدار با سیمرغ (هفت مقاله در عرفان و اندیشه عطار). چاپ نخست، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (3) پویان، رسول. (1394). هرات در کشاکش تاریخ. چاپ یکم. هرات: توانا.
- (4) خسروی، احمد غنی. (2010). امیر خسرو دهلوی، اشعرالشعراى زبان فارسى در هند. مطبعه مرکزی دهلی.
- (5) همان. (2008). خواسته مشترك انسانى از نظر مولانا. قند پارسی: دهلی نو.
- (6) همان. (). انسان-گرایی در شعر خاقانی. دانشگاه ایران ارمنسان.
- (7) همان. (). انسانگرایی در شاهنامه فردوسی. هرات: مجله علمی کھشکان شرق.
- (8) زرین کوب، عبدالحسین. (1378). صدای بال سیمرغ. تهران: سخن.
- (9) سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۹). قصه ارباب معرفت. چاپ سوم. تهران: صراط.
- (10) شریعتی، علی. (۱۳۸۰). انسان شناسی. چاپ دوم. تهران: فردوس.
- (11) طباطبایی، محمد حسین. (1365). المیزان. قم: دارالکتب الاسلامیه.

- (12) عطار، محمد بن ابراهیم . (1387). دیوان عطار. به تصحیح سعید نفیسی. چاپ اول، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- (13) _____ (۱۳۷۶). دیوان اشعار. چاپ یکم. با تصحیح سعید نفیسی. تهران: قطره.
- (14) _____ (۱۳۸۶). دیوان غزلیات. چاپ دوم. با تصحیح و مقدمه فرشید اقبال. تهران: اقبال.
- (15) (1386). اسرار نامه. مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیع کدکنی. چاپ دوم، تهران: سخن.
- (16) فروزانفر، بدیع الزمان. (1353). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری. چاپ دوم، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- (17) کاوش، سیدنورالحق. (۱۳۹۲). انسان شناختی بیدل. دو جلد. چاپ یکم.
- (18) مطهری، مرتضی. (1357). هدف زندگی. چاپ یکم. تهران: زوار.
- (19) همایی، جلال الدین. (380). تصوف اسلامی. چاپ یکم. تهران: توحید

